

چند سند

از

طایفه افشار اسدآباد

پوششگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

از

ابوالحسن جمالی اسدآبادی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چند سند از

طایفه افشار اسدآباد^۱

« بارون دو بود نایب سفارت روسیه در تهران در زمان محمد شاه که سالها در ایران بسر برده در سال ۱۸۶۰ میلادی گردشی در خوزستان و لرستان کرده و در سیاحت نامه خود میگوید که افشارها چون از دورق بیرون رانده شدند گروهی از آنها در کنکاور و اسدآباد نشیمن گرفتند^۲ »

آنچه که تاکنون بما سینه به سینه رسیده و پژوهشهایی که در این باره به عمل آمده قبل از طلوع سلطنت نادرشاه افشار، خوانین عمده و حکومت محلی در منطقه اسدآباد، با طایفه خدا بنده لوها بود و بعد از آنکه نادرشاه قشون عثمانی را از تبریز که تاهمدان و اطراف آن رخنه نموده بودند راند و بیرون ریخت، طایفه ای از ایل افشار را که سران معروف آنها چهار برادر بنام های زهرمارخان و نصرالله خان و صالح خان و خان جان خان بودند با اعوان آنها به اسدآباد میفرستد و بواسطه تسلط و نفوذ آنها در این منطقه دهات و جلگه اسدآباد بنام جلگه افشار مشهور و موطن ثانوی آنها میشود

۱- در مورد طایفه افشار اسدآباد، گذشته از اسناد، آنچه بنظر خوانندگان ارجمند میرسد روی سابقه آشنائی نگارنده که سالها با تعدادی از افراد این طایفه داشته و کسب اطلاعاتی که از معمرین محلی شده ، تدوین گردیده است .

۲- کسروی شماره ۴ سال ۱ مجله آینده «تحقیقات تاریخی درباره افشارهای خوزستان»

که هنوز هم این جلگه وسیع که دارای هفتاد و دو روستای بزرگ و کوچک معمور و حاصل خیز است باین نام معروف و مشهور است. از افراد این طایفه که خود را از ریشه افشار قاسم لو میدانند بعضی آنها دارای مقامی بوده‌اند. از نسل زهرمارخان ۳، فرزند او کلبعلی خان حسام‌الملک است که در دربار محمد شاه قدر و منزلتی داشته و در جنگ هرات و روسیه با فوج اخلاص افشار از سرداران سپاه عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده و با حسام‌السلطنه همراه و همکاری داشته و گفته میشود که محمدشاه دختر خود را به عقد او در می آورد. بعد از فوت کلبعلی خان حسام‌الملک، فرزند او خانلرخان سرهنگ فوج اخلاص افشار مصدر کار بوده که در سواری شهرت دارد و مرگ او هم در اثر زمین خوردن از اسب واقع میشود و برادر او قاسم خان نیز سرهنگ فوج اخلاص افشار بوده است. ناگفته نماند که حکومت اسدآباد تا تاریخ فوت خانلرخان با این خانواده بوده، بعلاوه سرباز بنیچه سنقر و کلیائی و کنکاور زیر نظر و سرپرستی کلبعلی خان حسام‌الملک و خانلرخان بوده که اسناد حاضر این واقیعت را نشان میدهد. از خانلرخان سرهنگ دو پسر بنام‌های حسن خان سرتیپ فوج و عسکرخان باقی میماند. عسکرخان که ظاهراً مردی آرام و گوشه‌گیر بوده به دستور حسن خان که از مادر با عسکرخان جدا بوده بدست اسدالله خان نام به طمع تصرف سهم الارث املاک و اموال پدری او را خفه میکند. تاریخ و شرح مختصر گذشته شدن عسکرخان را میرزا رضای صابر منشی حسن خان که نویسنده و شاعر با ذوقی از اهالی اسدآباد بوده و در جنگی بنخط خود نوشته که موجود است. حسن خان سرتیپ در سال ۱۳۱۱ هجری فوت مینماید و به روایتی چند از این خانواده قریب هفتاد و دو قریه بزرگ و کوچک واقع در جلگه افشار و

۳- مشخص نشده است که این نام واقعی وی می‌باشد یا بواسطه خشونت و ترسروئی که داشته است باین نام مشهور گردیده است.

اطراف همدان که بعضی آنها دو دانگ و سه دانگ بوده باااثه کمیاب و کتابهای نایاب و نفیس خطی ، که نگارنده این کتابخانه را در زمان حیات فرزندان او دیده ام ، به فرزندان او محمد حسین خان سرتیپ (اشرف الملک) و خانمان و دو دختر او اختر خانم و افسرخانم به ارث میرسد . محمد حسین خان اشرف الملک که از خوانین معروف صفحه اسدآباد بود دو مرتبه به حکومت اسدآباد منصوب میشود ، یکی در اوایل مشروطیت و دومی در اواخر جنگ بین الملل اول و تمام این ثروت هنگفت بدست این دو برادر برای نگهداشتن عده ای سوار و تفنگچی بملاحظه دوست و دشمن محلی و بلوای سالارالدوله و اصول خان خانی و شکار و غیره بکلی از بین میرود ، بطوریکه در اواخر عمر به تنگدستی دچار شدند .

برای اسنادیکه ارائه میشود ذکر این نکته را جایز میدانم که در جنگ بین الملل اول که قشون روسیه تزاری به بیطرفی ایران وقعی نگذاشته و تا قصر شیرین در حلقه محاصره و عبور و مرور قشون روسیه بود ، در بدو ورود آنها به اسدآباد دسته های ده نفری قزاق های روسی ، راههای دهات اطراف و قلعه های خوانین را زیر نظر گرفته و هر سواریکه با اسلحه میدیدند هدف گلوله قرار داده و او را میکشتند . قلعه حسام آباد ملکی محمد حسین خان اشرف الملک بیشتر جلب نظر آنها را میکند . چند روز در اطراف قلعه پاس داده و بالاخره یکنفر را کشته وارد قلعه شده مزاحم افرادی که در حیات بیرونی بودند میشوند و به غارت آنان میپردازند . اشرف الملک که مردی آبرومند بود از بیم جان و مال خود باصرار فوج الله خان ساری اصلانی دامادش که برای بردن خانواده خود به حسام آباد آمده بود ، قلعه را ترك و با خانواده رهسپار کنکاور میشود و قلعه را به گماشتگان محرم خود میسپارد . قزاقهای روسی روز بعد که در قلعه را بسته میبینند با تیراندازی در را

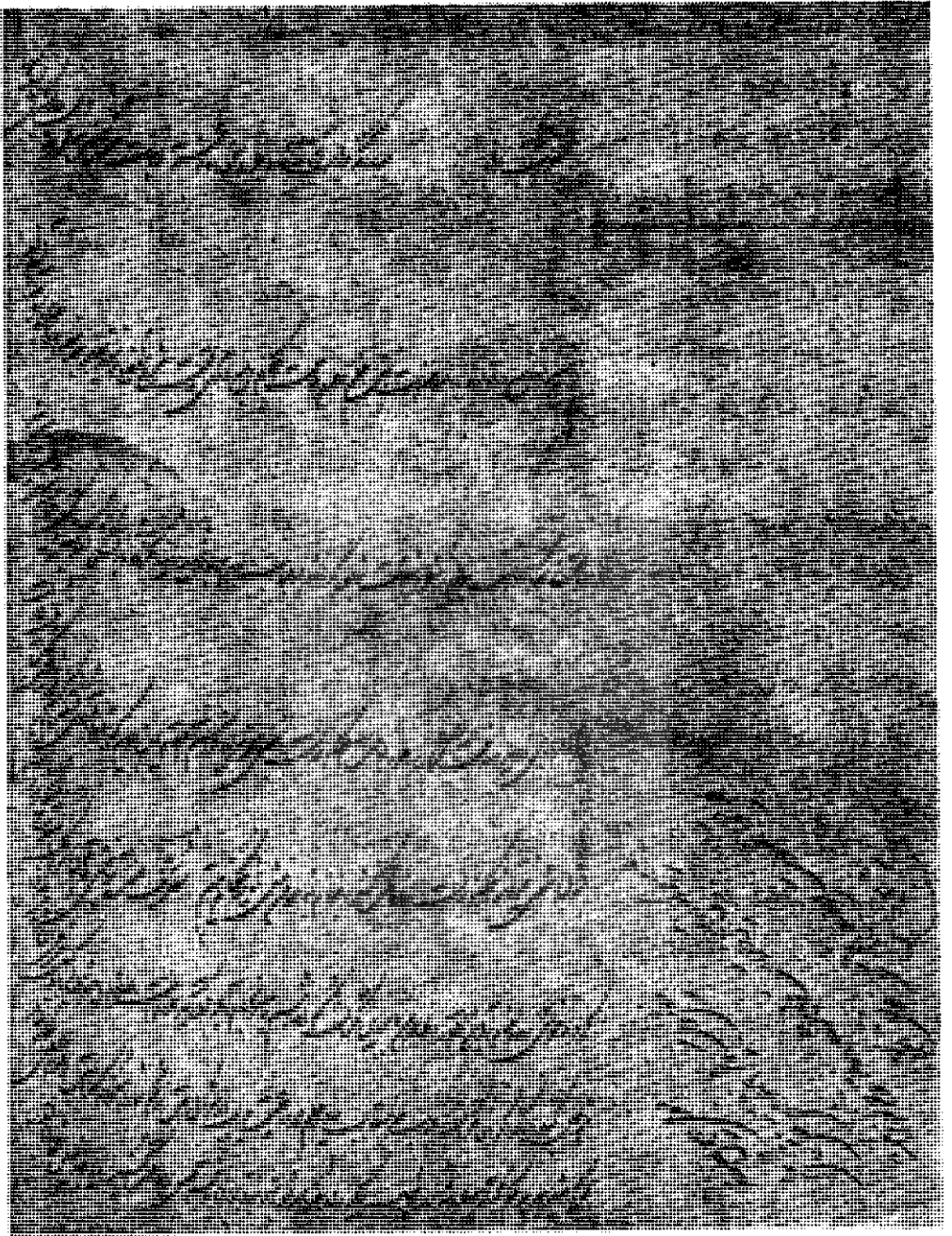
شکسته و اثاث گرانبها را غارت و کتابهای نفیس و خطی را که بسیاری از آنها کمیاب بود بیرون میریزند و به این ترتیب کتابها بدست افراد بی سواد و بی اطلاع افتاده و از بین میروند. فرمان محمدمشاه به کلبعلی خان حسام الملك و فرمان حسام السلطنه به خانلرخان و چند فقره اوراق دیگر که اینک چاپ میگردد از همان اموال غارتی است که بدست زارعین حسام آباد افتاده و اینجانب از آنها گرفته و نگهداشته ام.

اما از نسل نصرالله خان از اعقاب مشهور او سلیمان خان میرپنج است. سلیمان خان هنگام فوت محمدمشاه و آمدن ناصرالدین شاه از تبریز به تهران با گرفتن دو هزار تومان از مهد علیا برای خرید اسب و تفنگ و تهیه عده ای سوار برای دفع مخالفین و انجام این خدمت مورد لطف مهد علیا واقع شد و بجای خانلرخان که فوت شده بود به حکومت اسدآباد که مورد نظر او بوده منصوب گردید. بعدها به لقب صاحب اختیار سرافراز میگردد. پس از چند سال در طهران، محله سنگلج مقیم و حکومت محل را به پسر ارشد خود، خان باباخان سرتیپ که بعد از فوت سلیمان خان صاحب اختیار دوم لقب گرفت واگذار نمود. بعد از فوت خان بابا خان حکومت به علیخان میرپنج واگذار و حکومت او دوامی نداشت. اجمالا این خاندان قریب چهل سال حکومت محال اسدآباد را در اختیار داشتند و با اختلاف انداختن میان مردم باعث دوست و دشمنی اهل محل و ویرانی اسدآباد شدند و خودشان صاحب چندین دیه و دهکده در جلگه افشار و ساوجبلاغ تهران شدند و از خانباخان صاحب اختیار پنج نفر اولاد ذکور و یک دختر بنام تاج ماه خانم زن حسن خان سرتیپ و مادر اشرف الملك باقی ماند که همه آنها فوت کرده اند. حرفه همه آنها روزها شکار و شبها قمار و می گساری بود تا تمام املاک خود را از دست دادند. از اعقاب و نواده آنها چند خانواده

باقیمانده که در قلعه مخروبه خاک ریز ساکن هستند و باکشت و زرع مختصری امرار معاش مینمایند علیخان میر پنج پسر دوم خان با یا خان صاحب اختیار دو پسر داشت بنام رضاخان سالار نصرت و دیگری عباسخان سالار حشمت که در تهران ساکن بودند و هر دو فوت نموده اند .

از اولاد صالح خان افراد سرشناسی که بتوان نام برد باقی نمانده و از دودمان او فقط چند نفر در دستگاه محمد حسین خان اشرف الملک بودند و بعدها بعضی آنها در علاقجات فرمانفرما در صفحه اسدآباد زیر دست مباشرین املاک خدمت میکردند .

خان جان خان برادر چهارم ، قلعه ای در سر تپ قریه خاک ریز بنا و املاک چند تمپیه و بعدها در دادن مالیات دولتی تمرد و سرپیچی و بقولی شرارت آغاز میکند ، تا حدیکه از تهران عده ای سرباز در زمان فتحعلی شاه برای سرکوبی او میفرستند و در مقابل سربازهای اعزامی ایستادگی و جنگ میکند . هنگامیکه قوای اعزامی را از دور قلعه پراکنده و آنها را تعقیب میکند توسط سربازی که تیر خورده و قادر بفرار نبوده است ، هدف گلوله قرار گرفته و بلافاصله فوت میکند . از اولاد وی نجفقلی خان میباشد که مالک نجف آباد بوده است و از اعقاب نجفقلی خان نیز چند نفر در دستگاه اشرف الملک هریک بکاری اشتغال داشتند .



Handwritten text in a cursive script, possibly Urdu or Persian, on a document with a vertical margin line and a stamp at the top center.

که با این قوه و قدرت که در وجود او است

و با این علم که در او است

و با این قدرت که در او است

و با این علم که در او است

و با این قدرت که در او است

و با این علم که در او است

